

بررسی اعجاز تربیتی قرآن

حجت‌الاسلام دکتر محمد علی رضایی اصفهانی* (دانشیار جامعه المصطفی العالمیه)

چکیده

قرآن از جهات مختلف معجزه است؛ مثل اعجاز ادبی، اعجاز تشریحی، اعجاز علمی و... . اعجاز علمی قرآن دارای ابعاد متعددی از قبیل اعجاز تربیتی، مدیریتی و ... می‌باشد. در این نوشتار بعد از ذکر تاریخچه و پیشینه اعجاز تربیتی قرآن، به ابعاد سه‌گانه اعجاز تربیتی آن اشاره شده است که عبارتند از:

- اعجاز در گزاره‌های تربیتی که نوعی رازگویی و اخبار غیبی قرآنی است؛
- اعجاز در ارائه نظام تربیتی برتر نسبت به دیگر نظام‌های تربیتی بشری؛
- نقش و تأثیر قرآن در ایجاد انقلاب تربیتی به گونه‌ای که جامعه جاهلی عرب را از نظر تربیتی متحول ساخت. در ادامه نمونه‌هایی از اعجاز‌های تربیتی قرآن مانند آیه ۲۳۳ سوره بقره نقد و بررسی شده است.

واژه‌های اصلی: قرآن، تربیت، اعجاز، اعجاز تربیتی.

درآمد

اعجاز قرآن در حوزه علوم انسانی از مباحث نو پدید قرآن پژوهی معاصر است که عمدتاً در دهه اخیر مطرح شده و مورد توجه دانشمندان علوم و قرآن پژوهان قرار گرفته است، از اینرو هنوز در همه حوزه‌های علوم انسانی مطرح نشده است بلکه در برخی علوم مثل علوم تربیتی، علوم اقتصادی، علوم تاریخی و ... موارد اعجاز قرآن ذکر شده و کتاب‌هایی به رشته نگارش در آمده است.

به خاطر ارتباط تنگاتنگ قرآن با علوم انسانی، در عصر حاضر نیاز به بحث رابطه قرآن و علوم انسانی ضرورت بیش تری دارد ولی به خاطر ویژگی‌های علوم انسانی اثبات اعجاز در این حوزه دشوارتر و بررسی و نقد سخت‌تر می‌باشد برخلاف ادعای اعجاز علمی در حوزه علوم طبیعی، چرا که این دو حوزه تفاوت‌هایی دارند.

تفاوت‌های علوم انسانی و طبیعی

هر چند که علوم طبیعی (Natural Sciences) و علوم انسانی (Humanities Sciences)

هر دو از علوم تجربی به شمار می‌آیند ولی تفاوت‌های متعددی دارند از جمله:

۱- موضوع علوم طبیعی، طبیعت بدون اراده و اختیار است، اما موضوع علوم انسانی، انسان با اراده، اختیار و با شعور است؛

۲- هدف اساسی علوم طبیعی شناخت طبیعت و کشف روابط بین پدیده‌های آن برای تسلط بر آن است که قابل پیش‌بینی است، اما هدف علوم انسانی شناخت رفتارها و روابط انسان‌هاست که با توجه به اراده و اختیار آن‌ها کم‌تر قابل پیش‌بینی است و این مطالعه، برای تغییر در رفتارها و ایجاد رفتار مطلوب در فرد می‌باشد؛

۳- روش در علوم طبیعی بر اساس آزمایش کنترل شده (محیط بسته) است که غالباً همراه با توصیف و تحلیل است، اما در علوم انسانی محیط آزمایش کم‌تر قابل کنترل است و بیش‌تر از روش توصیفی و تفسیری استفاده می‌شود؛

۴- هر چند که نظریه‌ها و تئوری‌های علمی ساخته ذهن بشر است ولی تئوری‌ها و قوانین علوم طبیعی به وسیله آزمایش همسان و انطباق با واقعیت عینی خارجی، قابل بررسی است، از اینرو ذهنیت انسان و نسیت کم‌تر در آن‌ها راه پیدا می‌کند، اما نظریه‌های علوم

انسانی بیش تر ذهنی است و کم تر قابل آزمایش همسان و انطباق با واقعیت عینی است چرا که گاهی عینیت خاصی در مقابل نظریه های علوم انسانی وجود ندارد یا اصولاً امکان آزمایش در یک محیط اجتماعی وجود ندارد، از اینرو نسبت در در نظریه های علوم انسانی بیش تر نمود پیدا می کند.

برای مثال نظریه اقتصاد سرمایه داری و کمونیستی که در آمریکا، شوروی و چین دهها سال اجرا شد هر کدام ادعای موفقیت داشتند و هر کدام نقاط قوت و ضعفی داشتند و عملاً ممکن نبود که شما دو نظریه اقتصادی فوق را در یک محیط کنترل شده همسان، آزمایش و بررسی کنید.

این مشکل، در نظریه پردازی های جامعه شناسختی بیش تر نمایان می شود و در نظریه پردازی های تاریخی مشکل سازتر؛

۵- در علوم انسانی با انسان مختار روبه رو هستیم؛ اما در علوم طبیعی با اجسام بدون اختیار؛
۶- علوم انسانی در سرنوشت بشر تأثیر بیش تری دارد حتی مدیریت علوم طبیعی در دست علوم انسانی (مثل سیاست و تربیت) است؛

۷- علوم انسانی با هدف قرآن (هدایت و تربیت) هم خوان تر است؛

۸- مبانی علوم طبیعی با علوم انسانی متفاوت است.

لازم به یادآوری است که مبانی علوم طبیعی در قرآن (مثل تأثیر عوامل غیر طبیعی در طبیعت) با مبانی علوم انسانی در قرآن (اعم از مبانی انسان شناسی، جهان شناسی و معرفت شناسی) متفاوت است.

با توجه به نکات فوق اثبات اعجاز علمی قرآن در حوزه علوم انسانی مشکل تر است، چرا که اخبار غیبی قرآن در مورد پدیده های طبیعی قابل انطباق با طبیعت بوده و کشفیات دانشمندان در این حوزه، صدق آن ها را نشان می دهد، اما در حوزه علوم انسانی با توجه به نظریه های متعدد دانشمندان این حوزه که گاهی نظریه های رقیب کارآمد در یک موضوع وجود دارد (مثل بانک داری مبتنی بر ربا و بدون ربا) و هر کدام به صورت نسبی ادعای درستی دارند و دلیل قاطعی بر انطباق آن نظریه با حقیقت وجود ندارد مشکل است که اخبار غیبی قرآن با نظریه های علوم انسانی تطبیق شود به صورتی که بگوییم این خبر غیبی قرآن مطابق با آن خبر قطعی ثابت شده و مطابق با واقع می باشد.

این مشکل به ماهیت نظریه‌های علوم انسانی بر می‌گردد، زیرا حداکثر می‌توان گفت نظریه‌های مشهور و کارآمدتر در یک مسأله وجود دارد و کمتر می‌توان به نظریه‌ای مطابق واقع و کاشف از حقیقت دست یافت.

رویکردها اعجازی در حوزه علوم انسانی

در حوزه علوم انسانی حداقل می‌توان سه رویکرد برای طرح اعجاز علمی قرآن تصور کرد:

اول: وجود گزاره‌های علمی مطابق واقع (اخبار غیبی)

مقصود آنست که با پیشرفت علوم انسانی نظریاتی مطرح شده است که به عنوان نظریه‌های درست و کارآمد مشهور شده است و با گزاره‌ها، پیام‌ها و آموزه‌هایی غیبی قرآن هماهنگی و همسویی دارد. در این مورد ادعاهای متعددی در حوزه اقتصاد (مثل اقتصاد بدون ربا) و در حوزه علوم تربیتی (مثل نکات تربیتی آیه رضاع، بقره/۲۳۳) و ... مطرح شده است که در ادامه بررسی خواهند شد.

دوم: تحول و شورآفرینی قرآن

قرآن کریم در محیطی نازل شد که انسان گرفتار جاهلیت علمی و فرهنگی و عقب‌ماندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بود، اما آموزه‌های قرآن کریم چنان تأثیری در بشریت گذاشت که بعد از مدتی تحول بلکه انقلابی فرهنگی، علمی، اقتصادی و اجتماعی در مردم صورت گرفت. این جهش تاریخی بشریت آن عصر که عمدتاً در حوزه علوم انسانی صورت گرفته است نوعی اعجاز علمی قرآن در بستر تاریخ است، یعنی تأثیر علمی قرآن در تحول تربیتی با تغییر قوانین و مبانی تربیتی، موجب رشد جهشی در این حوزه شد و همین مطلب در اعصار بعدی قابل تکرار در جوامع دیگر است. البته این مطلب با بررسی تاریخی تأثیرات قرآن قابل ارائه است.

سوم: استنباط نظام برتر از قرآن

قرآن ارایه دهنده نظام تربیتی، اقتصادی، سیاسی، مدیریتی و... است که هر کدام دارای مبانی، اهداف، روش‌ها و آموزه‌های خاص خود است که در عصر کنونی می‌توان آن‌ها را با نظام‌های دست‌ساخته بشری مقایسه کرد و از جهات متعدد برتری و کارآمدی نظام‌های قرآنی را نمایان ساخت.

مثلاً نظام تربیتی قرآن جامع‌نگرتر و کارآمدتر و با فطرت انسان هماهنگ‌تر است چرا که همه ابعاد وجودی انسان (جسمی، روحی، معنوی و ...) را مد نظر دارد و انسان را به سوی کمال مطلق سوق می‌دهد و این یکی از جلوه‌های اعجاز علمی قرآن است. گرچه رویکردهای سه‌گانه فوق در اعجاز علمی قرآن در عصر حاضر طرح شده است، اما رویکرد اول بیش‌تر در حوزه علوم طبیعی قابل اثبات و ارائه است و به خاطر دشواری‌های علوم انسانی که در صدر بحث گذشت اثبات آن در حوزه علوم انسانی مشکل است، هر چند که در این مورد کتب متعددی در اعجاز اقتصادی و تربیتی قرآن نگاشته شده است ولی در ادامه روشن خواهد شد که بسیاری از این ادعاها قابل نقد است.

رویکرد دوم و سوم نیز بیش‌تر در حوزه علوم انسانی قابل طرح و اثبات است که نمونه‌هایی از آن در ادامه خواهد آمد.

۱- اعجاز تربیتی قرآن

در مورد اعجاز تربیتی کتاب‌هایی نگارش یافته است که مواردی از اعجاز تربیتی قرآن را ادعا کرده‌اند از جمله:

- الاعجاز التربوی فی القرآن الکریم، دکتر مصطفی رجب، چاپ ۲۰۰۶ م، انتشارات جدارا للکتاب العالمی وعالم الکتب الحدیث در اردن.

در این کتاب نخست مفهوم تربیت قرآنی توضیح داده شده است و سپس به جایگاه قرآن و تفسیر موضوعی و محتوای تربیتی قصص قرآن (از جمله قصه نوح، بنی اسرائیل اصحاب اخدود، قوم سبأ، داود و سلیمان) پرداخته شده است. این کتاب در ادامه دو نمونه از آیات (بقره/۲۳۳ و مریم/۴۵-۴۱) که اعجاز تربیتی دارد را بر شمرده است.

- کتاب «من وجوه الاعجاز» محمد فرید که در بیروت منتشر شده است. مولف در چند مورد ادعای اعجاز تربیتی نموده است از جمله درباره آیات مربوط به ازدواج، زنان، رسیدگی به ایتم، نیکی به پدر و مادر و تغییرات تربیتی اجتماعی که در اثر حضور قرآن پدید آمده است.

- کتاب «الاعجاز النفسی و التربوی فی القرآن الکریم والسنة المطهره» توسط دکتر عبدالرحمن العیسوی نگارش یافته و در سال ۱۴۲۸م در بیروت منتشر شده است ولی این کتاب عملاً به موضوع اعجاز تربیتی نپرداخته است.

رویکردها در اعجاز تربیتی قرآن

همان‌طور که در بحث قبل گذشت اعجاز علمی در علوم انسانی از جمله مباحث تربیتی با سه رویکرد می‌تواند مطرح شود. اینک برخی از موارد فوق مورد بررسی قرار می‌گیرد:

اول: اعجاز تربیتی قرآن در تنظیم قوانین حقوق کودک

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنَ كَامِلَيْنَ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بَوْلِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلُهُ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾؛ (بقره/ ۲۳۳)، «و مادران فرزندان‌شان را دو سال کامل شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد [دوران] شیر دادن را به اتمام رساند. و بر آن کس که نوزاد برایش متولد شده، لازم است خوراک آن (مادر)ان و پوشاک آنان به طور پسندیده [در دوران شیر دادن فراهم آورد]. هیچ کس، جز به اندازه‌ی توانایی‌اش، تکلیف نمی‌شود. هیچ مادری به واسطه‌ی فرزندش ضرر نیند (و به او زیان نرساند)؛ و نه کسی که فرزند برایش متولد شده به واسطه‌ی فرزندش (ضرر بیند و به او زیان رساند) و بر وارث مانند این (احکام، واجب) است. و اگر آن دو، با رضایت و مشورت یکدیگر، بخواهند [کودک را زودتر] از شیر باز گیرند، پس هیچ گناهی بر آن دو نیست. و اگر خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، پس هیچ گناهی بر شما نیست؛ هنگامی که آنچه را (وعده) داده‌اید به طور پسندیده بپردازید. و خودتان را از [عذاب] خدا ننگه دارید و بدانید که خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.»

نکته‌ها و اشاره‌ها

۱. در آیه فوق دستورات مختلفی درباره شیردادن نوزادان آمده و به حقوق گوناگونی که مادر و فرزند و پدر در این زمینه دارند، اشاره شده است که می‌توان آنها را در هفت بخش بیان کرد:

الف) از آن‌جا که تغذیه جسم و جان نوزاد در این مدت با شیر و عواطف مادر پیوندی ناگسستی دارد، به خاطر رعایت عواطف مادری و حق کودک، حق ننگه‌داری و سرپرستی کودک به مادر واگذار شده است با این که سرپرستی کودک بر عهده پدر است.

ب) دوران شیرخوارگی (رضاعه) کامل،^[۱] دو سال^[۲] و دوره غیر کامل آن ۲۱ ماه است و این مطلب که در روایات آمده است، از ضمیمه کردن آیه فوق و آیه ۱۵ سوره احقاف استفاده می‌شود. قرآ در سوره احقاف می‌فرماید: «بارداری و از شیر گرفتن کودک ۳۰ ماه است.» و در سوره بقره می‌فرماید: «مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند.» پس معلوم می‌شود که لازم نیست مدت شیر دادن حتماً دو سال باشد و مادران حق دارند با توجه به وضع نوزاد و رعایت سلامت او این مدت را تقلیل دهند و حتی در مورد لزوم، از ۲۱ ماه نیز کم‌تر کنند.

ج) هزینه زندگی مادر از نظر غذا و لباس در دوران شیر دادن بر عهده پدر نوزاد است تا مادر بتواند با خاطری آسوده فرزندش را شیر دهد و چنانچه زن طلاق گرفته باشد نیز، همین حکم جاری است.

د) هیچ یک از پدر و مادر نباید با اختلافات خویش سرنوشت کودک خود را قربانی کنند و بدین وسیله ضربه‌های جبران‌ناپذیری به روح و روان خود و نوزاد وارد سازند. پدر، حق مادر را در نگهداری کودک پای‌مال نکند و مادر نیز از این حق سوء استفاده نکند و با بهانه‌جویی از شیردادن خودداری نکند و یا مرد را از دیدار فرزندش محروم نسازد و به او ضربه‌ی روانی و اقتصادی نزند.^[۳] (ه) بعد از مرگ پدر، وارثان او باید عهده‌دار این وظیفه شوند و احتیاجات مادر را در دورانی که به کودک شیر می‌دهد تأمین کنند.

ز) زمان از شیر گرفتن کودک، به تصمیم پدر و مادر بستگی دارد. این زمان با توجه به وضع جسمی کودک و با هم‌فکری و توافق پدر و مادر تعیین می‌شود.

و) هرگز نمی‌توان از حق شیر دادن و سرپرستی مادر جلوگیری کرد، مگر این که خودش امتناع ورزد و یا مانعی برای او پیش آید که در این صورت می‌توان نگهداری و شیر دادن کودک را به دایه‌ی مناسبی واگذار کرد و یا قسمتی از شیر دادن را به عهده‌ی او گذاشت تا کمکی برای مادر باشد.

۲. استفاده نکردن از واژه (اب = پدر) و به کار بردن تعبیر «مولود له» (کسی که فرزند برای او تولد یافته) گویی برای تحریک عواطف پدر را در راه انجام وظیفه است که اگر هزینه مادر طفل به عهده پدر گذاشته شده است، به خاطر فرزند او و میوه دل اوست، نه یک فرد بیگانه؛

۳. تعبیر «معروف» در آیه‌ی فوق نشان می‌دهد که لباس و غذای مادر باید در حدود متعارف و شایسته‌ی حال او تأمین شود، یعنی نه سخت‌گیری شود و نه اسراف گردد. تکرار واژه «معروف» در این آیه، به وجه نیکویی، عنصر عرف و زمان را در شاخص‌های مراعات حقوق خانوادگی وارد می‌کند؛
۴. تکلیف انسان‌ها بر اساس قدرت و به اندازه‌ی توانایی آنهاست و نباید از نظر اقتصادی به پدر کودک فشار وارد شود. این یک اصل اساسی در احکام اسلامی است. هیچ قانونی در اسلام وجود ندارد که فرد را وادار به انجام کاری بیش از توان او بنماید؛
۵. باید حقوق مادر و دایه در برابر شیر دادن پرداخت شود و این یکی از زیباترین جلوه‌های رعایت حقوق زن در اسلام است؛
۶. از این آیه و آیات مشابه، متوجه جامعیت احکام اسلام می‌شویم، چرا که برای همه مراحل زندگی انسان، از دوران نوزادی تا هجرت، جهاد و فرهنگ، برنامه‌ریزی کرده است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. اسلام مدافع حقوق کودک و مادر اوست؛
۲. پدر و مادرها کودکان خود را فدای اختلافات و طلاق خودشان نکنند؛
۳. باید در دوران شیرخوارگی به کودکان و مادران آنها توجه نموده و حقوق و هزینه‌های آنان تأمین شود؛
۴. تکلیف هر کس به اندازه‌ی توان اوست؛
۵. سرنوشت کودکان را با توجه به اصل مشاوره و رضایت پدر و مادر رقم بزنید (و کودک را قربانی مشاجرات خود نکنید)؛
۶. شیرخوارگی کودک آن قدر مهم است که می‌توان برای او دایه گرفت؛
۷. در مورد حقوق کودکان و مادرانشان کوتاهی نکنید که اعمال شما تحت نظر خداست؛
۸. برنامه‌ریزی برای کودکان نباید موجب زیان آنان و پدر و مادرشان شود. (ر.ک: تفسیر قرآن مهر، ۲، ذیل آیه ۲۳۳ بقره)

ادعای اعجاز تربیتی در آیه فوق

دکتر مصطفی رجب با طرح آیه فوق، نخست به بررسی قرائات و اعراب آیه پرداخته و سپس بحث عام تربیتی و تفسیری آیه را بیان نموده و با ذکر مقدمه ای مبنی بر اینکه تربیت بشری خطاپذیر است و بهداشت روانی و اعتدال را فراموش کرده است ولی تربیت اسلامی این گونه نیست از چهار جهت ادعای اعجاز در آیه فوق را مطرح کرده است: (ر.ک: الاعجاز التربوی فی القرآن، ۱۶۹-۱۶۰)

۱- انتخاب تعبیر ولد و والدة

تعبیر «ولد» به جای تعبیرات مشابه مثل طفل، ابن و بنت و «رضیعه» به کار رفته است و نیز تعبیر «والدة» به جای «أم» و «مرضعه» آمده است. این تعبیرات نوعی اعجاز در مبحث تربیت است چرا که این تعبیر محبت‌انگیز بوده و وقتی در بیان قوانین روابط والدین و کودک می‌گوید «فرزندش»، پدر و مادر را تحریک می‌کند که به کودک زیان نرسانند. (در حالی که در قانون‌گذاری بشری از تعبیرات خشک استفاده می‌شود) (همان، ۱۶۶)

۲- اعجاز در تعبیر «لاتضار»

دکتر مصطفی رجب در مبحث قرائات آیه ۲۳۳ بقره به چند قرائت اشاره می‌کند: الف: لاتضار که قرائت عاصم و حمزه و کسائی و ... است و «لا» ناهیه بوده ولی فعل می‌تواند معلوم یا مجهول معنا شود. (لاتضار - لاتضارر)
ب: لاتضار که قرائت ابن عمرو و ابن کثیر و یعقوب است و «لا» نفی بوده و خبر به معنای انشاء است.

ج: لاتضار که قرائت ابو جعفر مدنی است و «لا» ناهیه است. سپس ایشان بر اساس قرائت دوم از دو جهت ادعای اعجاز تربیتی در آیه می‌کند. نخست آن که «لا» ناهیه بوده که خبر بلیغ تر در نهی است و تأثیر آن در سلوک انسان بیش تر است، چون وقتی به کسی گفته شود: «شما به فرزندت زیان نمی‌رسانی»، تأثیر آن بیش تر است و متربی احساس می‌کند که موافق فطرت او سخن گفته شده و مخالفت با آن درست نیست. دوم این که فعل مضارع دلالت بر حال و آینده دارد و ضرر زدن در حال و آینده با اراده و اختیار است که نتیجه آن ثواب و عقاب است پس گویا خدای متعال از فعلی نهی کرده است که به صورت

ضروری متضمن هشدار به عقاب است و این نهایت اعجاز است در انگیزش اراده بشری و به فعلیت رساندن آن. (همان، ۸-۱۶۷)

۳. مراعات اصل آرامش در ازدواج و تربیت

اصل در ازدواج و خانواده محبت و تکامل است و هر کس این اصل را تعطیل کند اراده الهی را مخالفت کرده است که نوعی اضرار و افساد شمرده می‌شود و موجب ضرر به اجتماع می‌شود چون ناراحتی روانی نسل امروز در آینده اجتماع اثر می‌گذارد. (همان، ۱۶۸)

۴- اعجاز تربیتی در اطلاق «اضرار»

موضوع آیه ضرر زدن به کودک در مورد شیر دادن و اجرت آن است ولی قرآن ضرر زدن را با تعبیر «لاتضار» به صورت خلاصه و مطلق آورد و این باعث می‌شود که همه اقشار ضرر (جسمی - روحی و روانی، مالی و ...) را شامل شود. (همان، ۱۶۹) این ایجاز و اطلاق در بیان ضرر، اعجاز است.

بررسی

همان طور که در صدر بحث گذشت اعجاز علمی قرآن با شرایط و ضوابطی همراه است، اما به نظر می‌رسد که چهار مورد فوق که دکتر مصطفی رجب در آن‌ها ادعای اعجاز تربیتی کرده است، مخدوش می‌باشد، چرا که:

اولاً در قرائت قرآن، اصل همان قرائت متواتر مسلمانان است و قرائت‌های دیگر، اخبار آحادی است که قرآن بودن به وسیله آن‌ها اثبات نمی‌شود، (ر.ک: البیان فی تفسیر القرآن، خویی، ۱۷۳ و ۱۸۰ و منطق تفسیر قرآن (۱)، محمد علی رضایی اصفهانی، ۹۵) بنابراین اعجاز قرآن بر اساس قرائت‌های دیگر بنیان‌گذاری نمی‌گردد.

پس استدلال دکتر مصطفی رجب به قرائت ابن عمرو و ابن کثیر در «لاتضار» و «لا» نافیه دانستن آیه و ابتدای اعجاز تربیتی بر آن، قابل قبول نیست. در ضمن قرائت‌های دیگری نیز در آیه وجود داشته که دکتر رجب ذکر نکرده است (مثل لاتضارر - لا تضارر - لا تضارر - لا تضارر). (الدر المصون، حلبی، ۵۷۱/۱)

ثانیاً تعبیرات آیه ۲۳۳ بقره مثل: «بولده»؛ «بولدها»؛ «والده»؛ ایجاز و اطلاق «ضرر»؛ فعل مضارع؛ رعایت اصل آرامش در ازدواج و تربیت خانواده، مطالب جالب و شگفت‌انگیزی

است، اما باید ثابت شود که استفاده از این تعبیرات قبل از قرآن سابقه نداشته است یا کسی نمی‌تواند مثل آن‌ها را در سخنان و نوشته‌های خود به کار ببرد، بنابراین اثبات اعجاز قرآن در این موارد بعید است.

تذکره: البته ممکن است کسی در مورد آیه ۲۳۳ بقره بگوید که این آیه به تنظیم قوانین روابط والدین و کودک پرداخته است و این ابتکار قرآن است که حقوق کودک را در جهان پایه‌گذاری کرده است، پس نوعی اعجاز تشریحی قرآن در حوزه تربیت به شمار می‌آید. البته بشرط آن‌که از نظر تاریخی روشن گردد که حقوق کودک و والدین به صورت فوق قبل از اسلام مطرح نبوده است.

ابعاد علمی آیه

انصافاً آیه فوق از جهاتی که دکتر مصطفی رجب نوشته و نیز از جهت ابعاد و اشارات علمی دیگری که در آیه مطرح شده است اعجاب هر انسانی را بر می‌انگیزد و همگی قابل بررسی میان‌رشته‌ای است از جمله:

- ۱- در بُعد حقوقی، به حقوق کودک، پدر و مادر و دایه اشاره کرده است؛
- ۲- در بُعد پزشکی به لزوم تغذیه با شیر مادر در طول دو سال اشاره کرده است؛
- ۳- در بُعد اقتصادی به هزینه مادر، کودک، دایه و تنظیم روابط اقتصادی آن‌ها با پدر و تأثیر عرف در این زمینه اشاره کرده است؛
- ۴- در بُعد تربیتی به مشاوره والدین، لزوم زیان نرساندن به کودک و اصل رضایت پدر و مادر در مسائل خانوادگی و عدم تحمیل تکالیف اشاره کرده است؛
- ۵- در بعد روان‌شناختی به تحریک عاطفی پدر و مادر (با تعبیر بولده - مولد له، والدة ...) و رعایت عواطف مادر در علاقه به سرپرستی کودک و ایجاد آرامش و رفع فشار روانی در خانواده اشاره دارد؛
- ۶- در بُعد مدیریتی به بحث کنترل و نظارت و مدیریت تغذیه کودک در خانواده و مدیریت اقتصادی خانواده پرداخته است؛
- ۷- در بُعد فقهی به بحث رضاع، ارث، نفقه، تأثیر زمان و مکان (عرف) در موضوعات احکام اشاره کرده است؛

۸ - در بُعد قواعد فقهی به قاعده تکلیف به اندازه توان و قاعده عدم ضرر به دیگران اشاره دارد؛

۹- در بعد نجومی به ملاک نجومی «دو سال» در مدمت شیر دادن اشاره کرده است و ملاک‌های دیگر مثل تعداد شیر دادن یا وزن شیر و ... را ملاک قرار نداده است که این مطلب قابل مطالعه علمی است؛

۱۰- در بعد اجتماعی به مسأله عرف و نهاد خانواده و شیوه‌های رفع اختلاف اشاره کرده است.

دوم: اعجاز تربیتی قرآن در شیوه‌های تربیت و دعوت (مریم / ۴۵ - ۴۱):

«وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا»؛ (مریم / ۴۵ - ۴۱)، «و در کتاب (قرآن) ابراهیم را یاد کن، که او بسیار راست گو و پیامبر بود هنگامی که به پدر (مادرش یا عمومی) ش گفت: «ای پدر[م]! چرا چیزی را می‌پرستی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و هیچ چیزی را از تو دفع نمی‌کند؟! ای پدر[م]! به راستی من از دانش (الهی) چیزی برایم آمده که برای تو نیامده است؛ پس مرا پیروی کن، تا تو را به راهی درست راهنمایی کنم ای پدر[م]! شیطان را نپرست؛ که شیطان نسبت به (خدای) گسترده‌مهر، نافرمان بود ای پدر[م]! در حقیقت، من می‌ترسم که عذابی از (خدای) گسترده‌مهر به تو رسد، پس ملحق به شیطان شوی».

تکته‌ها و اشاره‌ها

۱. «صدیق» صیغه مبالغه و به معنای کسی است که بسیار راست‌گوست و یا کسی که هرگز دروغ نمی‌گوید، بلکه توان دروغ‌گفتن ندارد، چون تمام عمر به راست‌گویی عادت کرده است و یا کسی که عملش تصدیق‌کننده سخن و اعتقاد اوست؛ (تفسیر نمونه، ۷۶/۱۳) البته مانعی ندارد که تمام این معانی مقصود آیه باشد، چون همه تقریباً به یک معنا باز می‌گردند.

۲. ابراهیم عليه السلام قبل از نبوت، صدیق بود. این امر اهمیت این صفت را می‌رساند و گویی صدیق بودن زمینه‌ساز شایستگی برای نبوت است؛

۳. واژه «اب» در لغت عرب گاهی به معنای پدر و گاهی به معنای عمو آمده است. همان طور که در ذیل آیه ۷۴ سوره انعام بیان شد، در مواردی که ابراهیم با آزر بت‌ساز درگیر می‌شود و از او با عنوان پدر یاد می‌کند، مقصودش عمو یا پدر مادرش است.
۴. ابراهیم در این آیه برای نفی بت پرستی و شرک دلیل قاطع آورده است، یعنی به عمویش گفته است که هدف از پرستش، جلب منفعت و دفع ضرر است،^[۴] اما این بت‌ها نمی‌توانند مشکلی را حل و ضرری را دفع کنند، پس پرستش آن‌ها بیهوده و لغو است. علاوه بر آن، عبادت وقتی مفید است که معبود سخنان تو را بشنود یا عبادت تو را ببیند ولی بت‌ها چنین قدرتی ندارند؛
۵. با آن که آزر عموی ابراهیم از او بزرگ‌تر بود اما ابراهیم علیه السلام به عمویش می‌گوید که از من پیروی کن، تا تو را به راه درست هدایت کنم و دلیلی که برای این مطلب می‌آورد، همان دلیل عام تقلید جاهل از عالم است.^[۵]
- یعنی می‌گوید من دانشی دارم که تو نداری، پس تو باید از من که دانشمند، متخصص و راه‌شناس هستم، پیروی کنی تا رهنمون شوی؛
۶. ابراهیم علیه السلام دعوت خود را از خویشاوندان نزدیکش شروع می‌کند؛ همان‌گونه که خدا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز چنین دستور داد؛ «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء/۱۱۴) زیرا تربیت نزدیکان لازم‌تر و زمینه‌ساز هدایت دیگران است؛
۷. با این که آزر عموی ابراهیم مردی مشرک و بت‌ساز و بت‌فروش و عامل بزرگ فساد و بت پرستی بود، ابراهیم علیه السلام با او خشونت نکرد و از طریق منطقی همراه با احترام با او سخن گفت تا در صورت امکان او را هدایت کند؛
۸. مقصود از «عبادت شیطان» در این آیه، همان پیروی از شیطان در مورد بت پرستی است که خود نوعی عبادت به شمار می‌آید؛
۹. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمودند:
- هر کس به سخنگویی گوش فرا دهد، او را پرستش کرده است. اگر این سخنگو از سوی خدا سخن بگوید، پس خدا را پرستیده است و اگر از سوی ابلیس سخن بگوید، پس ابلیس را پرستیده است؛ (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۳۰۳/۱؛ تحف العقول، ۴۵۶؛ بحار الانوار، ۲۳۹/۲۶ و سفینة البحار، ۱۷/۶، ماده «عبد». این روایت از طریق امام رضا علیه السلام نیز نقل شده است)

۱۰. سخنان ابراهیم با عمویش بسیار جالب است، زیرا:
- با خطاب محبت آمیز «ای پدر» او را می خواند؛
- خود را دل سوز او معرفی می کند که عذاب او موجب ناراحتی ابراهیم است؛
- تعبیر «عذابی از سوی خدای رحمان» آورده که نشان دهد تو به واسطه‌ی شرک و بت پرستی کاری کرده‌ای که حتی خدایی که رحمتش عام است، بر تو خشم می گیرد؛
- به او هشدار می دهد که فرجام کار تو ولایت شیطان است، (ر.ک: تفسیر نمونه، ۷۹/۱۳) یعنی تو در جهنم به شیطان ملحق می شوی.^[۶]
۱۱. در قرآن کریم شانزده بار از «رحمان» یاد شده است که نام خاص خدا و نشان دهنده رحمت عام او بر همه‌ی موجودات است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. رهبران الهی مثل پیامبران با خرافه‌ی بت پرستی مبارزه کنند؛
۲. مبلغان دینی دعوت خویش را از خویشاوندان نزدیک شروع کنند؛
۳. راستی و راست گویی از صفات پیامبر بزرگ الهی، ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام بود (این صفات را از او بیاموزید)؛
۴. معبودهای دروغین که شنوا و بینا نیستند و نمی توانند خطرها را از انسان دفع کنند شایسته پرستش نیستند؛
۵. هر کس از دانشمندان الهی پیروی کند به راه درست رهنمون می شود؛
۶. شرک و بت پرستی، نوعی شیطان پرستی است؛
۷. فرجام شرک، همراهی با شیطان و گرفتاری در عذاب الهی است؛
۸. بت پرستی حتی خدای رحمت گستر را نیز به خشم می آورد؛
۹. مواظب خطر شیطان باشید و از او پیروی نکنید که فرجامی عذاب آلود دارد. (ر.ک: تفسیر قرآن مهر، ذیل آیه مریم/۴۱ - ۴۵)

ادعای اعجاز تربیتی در آیات فوق

دکتر مصطفی رجب بعد از بیان مقدمه‌ای در مورد آیات فوق از چهار جهت ادعای اعجاز تربیتی می کند. (الاعجاز التربوی فی القرآن الکریم، مصطفی رجب، ۱۸۲-۱۶۹)

ایشان یادآور می‌شود که آیات فوق ۵۱ کلمه است و گفت‌وگویی بین مربی عالم و جاهل است که یکی پیامبر الهی و دیگری کافر است که فوننی از تربیت و شیوه‌های جدید دعوت را در بردارد. از جمله:

۱- ایجاد انگیزه دانستن و مطالعه در متربی:

از نظر متخصصان تعلیم و تربیت یادگیری بدون انگیزه نمی‌شود و در این آیات حضرت ابراهیم علیه السلام هدفی را برای یادگیری به آزر القاء کرد که همان نفع و مصلحت در عبادت است و از این رو پرسش کرد که «لَمْ تَعْبُدْ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يَبْصُرُ وَلَا يُعْنِي عَنْكَ شَيْئاً» بت‌هایی که نمی‌شنوند و نمی‌بینند چگونه می‌توانند کمک کنند و نفعی برسانند و سزاوار عبادت باشند. وی با این سخن آزر را به تفکر واداشت و انگیزه دانستن را در او ایجاد کرد که به دنبال آن باشد که بداند چه کسی سزاوار پرستش است.

۲- جایزه قرار دادن برای متربی (تشویق):

روش درست معلم آن است که متربی را با وعده و تشویق به دنبال خود می‌کشاند. بر اساس آیات فوق حضرت ابراهیم علیه السلام وعده هدایت به راه راست را به آزر داد، تا مخاطب جامد الفکر را به تبعیت وادارد. «فَاتَّبَعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطاً سَوِيًّا»
۳- بیان حقایق و ایجاد بصیرت در متربی:

قانون شناخت در علوم تربیتی به ما می‌گوید که اگر متربی شناخت کافی در مورد تعلیم داشته باشد کار برایش آسان می‌شود. از این رو حضرت ابراهیم علیه السلام عبادت بت‌ها را به عبادت شیطان ربط داد تا آزر خطر بت‌ها را بشناسد و از خواب غفلت بیدار شود. «يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا»
۴- تهدید متربی:

در شیوه تربیت هنگامی که توجه دادن به عقل و تشویق نتیجه نداد مربی به تنبیه روی می‌آورد. از این رو حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از طی مراحل تربیت، عذاب الهی را به آزر یادآور می‌شود. «يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ».

دکتر مصطفی رجب موارد فوق را اعجاز تربیتی آیات مذکور می‌داند و می‌نویسد:

«انه الاعجاز التربوي للقرآن الكريم في صورة من صورة و...». (همان، ص ۱۷۰)

نقد و بررسی

در مباحث گذشته ضوابط و شرایط اعجاز علمی بیان شد که با توجه به آن ضوابط، به نظر می‌رسد که مطالب دکتر مصطفی رجب در مورد آیات ۴۵ - ۴۱ سوره مریم اعجاز تربیتی نیست بلکه مطالب و نکات شگفت‌انگیزی است که در آیات فوق مطرح شده است، چرا که: اولاً این روش‌ها (ایجاد انگیزه، بصیرت، تشویق و تهدید) ظاهراً از روش‌های ابتکاری قرآن به شمار نمی‌آید بلکه شیوه‌های عقلانی در تربیت است که همواره انسان‌های قبل و بعد از حضرت ابراهیم علیه السلام از آن‌ها استفاده کرده و می‌کنند، پس دیگران از آوردن مثل آن عاجز نبوده‌اند.

ثانیاً این نکات تربیتی آیات فوق متضمن اخبار غیبی نیست همان‌طور که ارائه‌دهنده یک نظام تربیتی یا نظام دعوت و تبلیغ خاص نیست و تحوّل تربیتی را در تاریخ اثبات نمی‌کند تا اعجاز علمی قرآن به شمار آید. اگر ثابت شود که یکی از روش‌های تربیتی مذکور در آیات فوق، قبل از قرآن در میان بشر مطرح نبوده بلکه ابتکار قرآن و نوعی خبر غیبی قرآن است می‌توان ادعای اعجاز علمی تربیتی در آیات فوق را مطرح کرد.

ابعاد علمی و نکات تربیتی آیات فوق

انصافاً در آیات فوق ابعاد علمی، اهداف و روش‌ها، نکات تربیتی کاربردی و شگفت‌انگیز وجود دارد. همچنین صفات جالبی برای متربی بیان شده که برخی از آن‌ها را دکتر مصطفی رجب بیان کرد و برخی دیگر قابل طرح و بررسی تفصیلی است از جمله:

الف: ابعاد علمی آیات

- ۱- اشاره به اهداف و روش‌های تربیتی (که در ادامه خواهد آمد)؛
- ۲- اشاره به مباحث تاریخی «وَأذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ»، (مریم/۴۱)؛
- ۳- اشاره به مباحث فرا روانشناسی مثل شیطان‌شناسی؛
- ۴- اشاره به برخی مباحث مدیریت مثل رهبری و تبعیت از آن؛
- ۵- اشاره به برخی مباحث اخلاقی (صدیق)؛
- ۶- اشاره به برخی مباحث کلامی (مثل خداشناسی و معاد و ...).

ب: مباحث تربیتی آیات

- ۱- اهداف تربیت: از جمله هدایت - نجات از عذاب - بصیرت - جلوگیری از انحراف و همنشینی و عبادت شیطان و عصیان‌گری در برابر پروردگار؛
- ۲- روش‌های تربیتی: از جمله بشارت‌گری، هشدارگری، استدلال‌کردن، پرسش‌گری، دشمن‌شناسی؛
- ۳- بیان صفات مربی: از جمله صدیق، عالم بودن، هدایت‌گر بودن، دلسوزی، دشمن‌شناسی، منطقی بودن؛
- ۴- نکات تربیتی از جمله: جلب اعتماد مربی، احترام و ابراز محبت به مربی، شروع تربیت از خداشناسی، شروع با هدایت نزدیکان، یادآوری تاریخ درس آموز انبیاء، تقدم تشویق بر تنبیه، تبلیغ چهره به چهره و ...

پی‌نوشت‌ها

- [۱] واژه «رضاعة» در اصل از ماده «رضع» به معنای «نوشیدن شیر از پستان» است.
- [۲] تعبیر «یرضعن» به صورت اخباری آمده است (نه انشایی و دستوری) که به گونه ظریفی، حال مادران را بیان می‌کند که به «فرزندانشان دو سال کامل شیر می‌دهند»، و این شیوه بیان تأثیر روانی بیش‌تری در توجه مادران به شیر دادن دارد.
- [۳] در مورد جمله «لأضرار» تفسیرهای متعددی شده است. (ر.ک: تفسیر نمونه، ۱۳۳/۲-۱۳۴)
- [۴] در علم کلام و عقاید از این دلیل با عنوان «دفع ضرر محتمل» یاد می‌شود (همان، ۷۷).
- [۵] البته تقلید در فروع دین است و مسأله ابراهیم با عمویش مربوط به اصول دین بود، ولی حتی در این گونه مسائل نیز لازم است که افراد از راه‌نمایی دانشمندان استفاده کنند.
- [۶] «ولی» در این جا به معنای لغوی‌اش، یعنی از پی در آمدن و ملحق شدن است تا بتواند نتیجه عذاب باشد.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تصحیح حسن اعلمی، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۴.
۲. حرّانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴.
۳. خوئی، آیه الله سید ابو القاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، المطبعة العلمية، ۱۳۹۴ ق.
۴. رجب، مصطفی، الاعجاز التروی فی القرآن الکریم، اردن، انتشارات جدارا للکتاب العالمی، ۲۰۰۶ م.
۵. رضایی اصفهانی، محمد علی، تفسیر قرآن مهر، قم، پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۸ ش.
۶. رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۷. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، طهران، دارالاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۶ ق.
۸. مجلسی، علامه محمد تقی، بحار الانوار، تهران، المكتبة الاسلامية، ۱۳۸۵ ش.
۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.